



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ دی ۱۴۰۱

موضوع کلی: احکام قطع

موضوع جزئی: مطلب اول: بررسی خروج مباحث قطع از علم اصول - حق در مسئله مصادف با: ۱۸ جمادی الثانی ۱۴۴۴

شرح رساله الحقوق - حق پا

جلسه: ۵۷

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در اینکه قطع از علم اصول خارج است یا داخل در علم اصول محسوب می شود اختلاف است. بسیاری از بزرگان مثل محقق خراسانی و چه بسا شیخ انصاری معتقدند مباحث مربوط به قطع و احکام و آثار آن از مسائل علم اصول خارج است. اما برخی مثل محقق بروجردی معتقدند است احکام و آثار قطع از علم اصول خارج نیست، بلکه اینها نیز داخل در علم اصول محسوب می شوند.

حق در مسئله

به نظر می رسد در این مسئله حق با محقق خراسانی است. بله، ما گفتیم اگر موضوع علم اصول را «الحجة فی الفقه» قرار دهیم، یعنی موضوع علم اصول بشود حجیت، به حسب ظاهر ممکن است بگوییم مسئله قطع در علم اصول داخل می شود. اگر موضوع علم اصول حجیت باشد یا به تعبیر دیگر «الحجة فی الفقه» باشد همانطور که ایشان فرمودند، آنگاه همانطور که در مورد حجیت ظواهر بحث می کنیم و این را از مباحث علم اصول می دانیم، در حجیت قطع نیز بعینه بحث می کنیم که آیا قطع حجیت دارد یا خیر؟ تفاوت تنها در این است که حجیت ذاتی است و حجیت ظواهر جعلی است.

اما با تأمل در آنچه محقق بروجردی فرمودند بعید نیست که بگوییم مباحث قطع از علم اصول خارج هستند. محقق بروجردی در مورد قضیه «ظاهر الكتاب حجة ام لا؟» گفتند فی الواقع به این معنا است که آیا «الحجة فی الفقه» در ضمن ظاهر کتاب تحقق پیدا می کند یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا ظاهر کتاب از مصادیق حجت در فقه محسوب می شود یا نه؟ اگر ما قضیه «ظاهر الكتاب حجة ام لا» را برگردانیم به مصداقیت ظاهر کتاب برای حجت، این در واقع به معنای تغییر دادن موضوع و محمول در قضایا و مسائل علم اصول است. وقتی شما می گوئید موضوع علم اصول عبارت است از «الحجة فی الفقه» پس در مسائل علم اصول نیز باید حجت و حجیت موضوع باشد، اما با این بیانی که شما کردید و تفسیری که در مورد این قضیه داشتید، در حقیقت حجیت را به جای اینکه در جای خودش بنشانید، جایش را عوض کردید. شما وقتی در مورد قضیه «ظاهر الكتاب حجة ام لا» می گوئید به این معناست که «الحجة تنطبق علی ظاهر الكتاب ام لا» اینجا دیگر این عنوان را موضوع قرار ندادید.

طبق این بیان در همه مسائل علم اصول باید حجت به نوعی موضوع واقع شود، دیروز هم گفتیم که موضوع مسئله اصولی، خودش یکی از مصادیق موضوع علم اصول است، مصادیق موضوع علم اصول در مسائل این علم موضوع واقع می شوند. در حالیکه شما مسئله را تغییر می دهید. وقتی سخن از حجیت ظاهر کتاب است شما می گوئید ما در واقع بحث می کنیم که آیا حجیت منطبق بر

ظاهر کتاب است یا خیر؟ و این لازمه اش یعنی تغییر تمام قضایای علم اصول و تبدیل موضوع و محمول علم اصول، و این چیزی نیست که بتوانیم به آن ملتزم شویم. ما اگر «الحجة» را موضوع علم اصول قرار دهیم، بعد بگوییم آیا این منطبق بر قطع و ظاهر کتاب و کذا و کذا می شود باید تمام محمولات موجودات در علم اصول را موضوع و موضوعات را محمول قرار دهیم و جای موضوع و محمول را عوض کنیم. در مورد قطع نیز وقتی می گوییم «القطع حجة»، طبق تفسیر شما معنایش این است که «الحجة هل تنطبق علی القطع؟» آیا عنوان حجیت منطبق بر قطع است یا خیر؟ (به عنوان یکی از مصادیق آن). با ملاحظه این دو جهت (همان دو جهتی که خود محقق بروجردی روی آن تاکید داشتند): یعنی:

۱. موضوع علم اصول «الحجة فی الفقه» است.

۲. معنای موضوع علم عبارت است از «ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه».

ایشان نتیجه گرفت مباحث قطع نیز داخل در علم اصول است با آن تفسیری که از مسئله علم اصول کرد.

اما ما با ملاحظه این دو نکته می گوییم لازمه سخن شما این است که باید به طور کلی در تمام مسائل علم اصول و قضایای اصولی، یک تغییری دهید و جای موضوع و محمول را عوض کنید. نمی شود هم ما عناوینی که در علم اصول وجود دارد را حفظ کنیم و هم قطع را داخل در علم اصول بدانیم.

بنابراین با دو شرط می توانیم قطع را جزء علم اصول بدانیم:

۱. موضوع علم اصول را «الحجة فی الفقه» بدانیم نه «ما یقع فی طریق الاستنباط الحکم شرعی» یا «الادله الاربعه».

۲. تمام قضایای علم اصول را تغییر دهیم، به گونه ای که جای موضوع و محمول عوض شود، یعنی یک انقلاب ایجاد کنیم.

اگر کسی به این دو شرط متلزم شد، قطع جزء علم اصول است.

ممکن است کسی به دفاع از محقق بروجردی بگوید بله هیچ اشکالی ندارد که ما قضایای علم اصول را تغییر دهیم و جای موضوع و محمول را عوض کنیم. اگر کسی به این ملتزم شود قطع داخل در مباحث علم اصول است.

اما نکته دوم خیلی مشکلی ندارد، ممکن است کسی بگوید ما قضایا را تغییر می دهیم و اگر می بینید ما همان قضایایی که دیگران ذکر کرده اند را بیان می کنیم برای این است که می خواهیم طبق ممشای مشهور حرکت کنیم، والا مهم نیست ما عناوین همه قضایا را عوض می کنیم. لکن نکته اول مهم است که موضوع علم اصول را چه بدانیم؟ «ما یقع فی طریق الاستنباط» یا «ما یقع کبری فی قیاس الاستنباط» قرار دهیم یا «الحجة فی الفقه»، این دیگر به مبنا مربوط می شود که کدام یک از این مبانی را انتخاب کنیم.

سوال

استاد: بله با توجه به اینکه گفتیم موضوع هر علمی «ما یبحث عنه فی عوارض الذاتیه»، بنابراین آنچه که در مباحث علم اصول قرار می گیرد همه باید این ویژگی را داشته باشد.

سوال:

استاد: غیر محقق بروجردی نیز بعضی قائل شدند که موضوع علم اصول اینگونه است.

سوال:

استاد: دیروز اشکالش را گفتیم. اگر ما ملاک را وقوع در قیاس استنباط بدانیم، بگوییم مسئله اصولی آن است که کبرای قیاس استنباط قرار می‌گیرد، آنگاه «القطع حجة» آیا در کبرای قیاس استنباط واقع می‌شود یا خیر؟ واقع نمی‌شود، زیرا از «القطع حجة» چه استفاده‌ای می‌کنید؟ شما حجیت قطع را برای چه می‌خواهید؟ برای اینکه با این قطع حکم شرعی را تحصیل کنید، یعنی به حکم شرعی یقین پیدا کنید، در حالیکه حکم شرعی متیقن شما است.

سوال:

استاد: اصلا شما به حجیت قطع بر فرض ذاتی باشد، برای چه نیاز دارید؟ حجیت را برای قطع به چه منظوری ثابت می‌کنید؟

سوال:

استاد: شما موضوع را «الحجة فی الفقه» قرار داده‌اید.

سوال:

استاد: دیروز هم عرض کردم. دقیق این را عنایت کنید. می‌گوییم «هذا ظاهر فی الوجوب» مثلا امر ظهور در وجوب دارد، این می‌شود صغری که ظهور در وجوب دارد، بعد می‌گوییم «کل ظاهر حجة»، نتیجه می‌گیریم ظهور امر در وجوب حجت است، «هذا الظهور حجة»؛ ما برای چه می‌خواهیم این ظهور را حجت کنیم؟ همه اینها مبتنی بر این است که شما حجت را به چه معنا بگیرید، اینها همه پیش فرض‌هایی دارد. من اصلا از این زاویه کنار می‌روم؛ می‌گویم قطع به حکم شرعی، ثابت شدن حکم شرعی خودش یک هدف است، ما قیاس استنباط را می‌چنینیم تا حکم شرعی را به دست بیاوریم یعنی بگوییم «صلوة الجمعة واجبة»، این حکم شرعی استفاده شود؛ در جایی که شما یقین دارید به وجوب نماز جمعه، از هر راهی، آیا این کافی است یا باید این را ضمیمه کنید به یک مسئله‌ای به نام «القطع حجة» و بعد نتیجه بگیرید این ظهور در وجوب دارد؟ این «القطع حجة» را شما می‌گویید ملاک مسئله اصولی بر آن منطبق است یا خیر؟ ملاک مسئله اصولی چیست؟ کبرای قیاس استنباط قرار بگیرد، ما اینجا می‌گوییم نیازی به این کبری و استفاده از این کبرای در قیاس استنباط نداریم، زیرا این برای ما مفروع عنه است.

سوال:

استاد: ولی در جای دیگر حجیت قطع را در اصول بحث نمی‌کنند، حجیت قطع، یک امر ذاتی است و روشن است.

سوال:

استاد: ما اینجا اثبات نمی‌کنیم، ما اینجا بحث‌هایی که داریم اصلا در باب حجیت قطع نیست، یعنی حجیت قطع را یک امر مسلم دانستند، بحث می‌کنند که آیا مخالفت با قطع استحقاق عقاب دارد یا خیر؟ بحث می‌کنند مثلا قطع قطع حجیت دارد یا ندارد؟ اصلا قیاس استنباط ما اینجا تشکیل نمی‌دهیم.

ما گفتیم در مورد چند مقدمه باید بحث کنیم که یکی همین بود که بیان شد. بحث بعدی این بود که چرا گفت شبهه به مسائل علم الکلام؟ وجه مشابهت چیست؟ چه ارتباطی بین مبحث قطع و علم کلام است و اینکه چه مناسبتی با علم اصول دارد؟ که انشاء الله در جلسه آینده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

رساله الحقوق

ما تا اینجا در مورد چندین حق بحث کردیم، یکی حق الله بود، یکی حق النفس بود (حق الانسان علی نفسه) که به تفصیل بیان شد، بعد سراغ حق الاعضاء رفتیم، گوش را فرمودند، زبان و چشم حقشان بیان شد. چهارمین عضوی که حضرت در مورد آن صحبت می‌کند حق پا است

حق پا

«وَأَمَّا حَقُّ رَجُلَيْكَ فَإِنَّ لَكَ تَمْشِيَّ بِيَهُمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَجْعَلَهَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخْفَةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةُ بِكَ مَسْلَكَ الدِّينِ وَ السَّبْقِ لَكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» البته در برخی نسخه‌ها، نسخه من لایحضر و خصال یک جمله‌ای اضافه دارد «فبهما تقف علی الصراط، فانظر أن لا تزلا بك فتؤدى فی النار». ما ابتدا یک بیان اجمالی از این فقره ارائه می‌دهیم و بعد جزئیات آن را شرح خواهیم داد.

بیان اجمالی

«وَأَمَّا حَقُّ رَجُلَيْكَ» و اما حق پاهای تو این است که:

۱. «أَنَّ لَكَ تَمْشِيَّ بِيَهُمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ»: حق پای تو این است که با این دو پا، چیزی را که بر تو حلال نیست نپیمایی. یعنی با این دو پا حرکت نکنی به سوی چیزی که برای تو حلال نیست، که البته اینها را توضیح می‌دهیم.

۲. «وَأَنَّ تَجْعَلَهَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخْفَةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا»، اینکه پاهای خود را مرکب راهی که باعث زبونی و خواری خود می‌شود نکنی. این فرق می‌کند با اولی؛ در مورد چشم هم اگر یادتان باشد اولین حق را فرمودند این است که نگاه حرام نداشته باشی، این حرام، همه امور محرمه را در بر می‌گیرد و بعد فرمودند «وَتَرَكُ ابْتِدَالَهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ» رها و یله هم نباشد که به هر چیزی نگاه کند، نگاه باید به موضع عبرت باشد، برای انسان باید یک نفع و فایده‌ای داشته باشد. اینجا نیز در مورد پا، اول می‌گویند با این پا کار حرام نباید بکنی، راه حرام نباید بروی، بعد می‌گویند با این پاها در مسیری قدم نگذاری که موجب خواری و زبونی تو شود. زیرا یک کارهایی ممکن است حرام نباشد اما الْمُسْتَخْفَةُ بِأَهْلِهَا باشد، تعبیر به مرکب به کار برده، گاهی پای انسان مرکب انسان می‌شوند برای اینکه انسان را به جایی ببرند که موجب خواری و زبونی شود، این کمالات متفاوت از آن فراز اول است.

بعد می‌فرماید «فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةُ بِكَ»، می‌گوید چرا نباید در این مسیر حرکت کنی؟ این چرا نباید نگاه ناروا داشته باشی؟ یا به تعبیر دیگر چرا این دو کار را نباید بکنی؟ پس چه کار باید کرد با پا؟ بخش ایجابی است، آن دو سلبی بود و این ایجابی؛ می‌گوید برای اینکه این دو پا حمل‌کننده توست و این دوتا تو را در این مسیرها باید قرار بدهد، کدام مسیر؟ در راه دین، «سَالِكَةُ بِكَ مَسْلَكَ الدِّينِ» پا باید مرکب انسان باشد و انسان را در مسیر دین حرکت دهد و سبقت گرفتن و پیشی گرفتن در کارهای خیر و نیکو «وَالسَّبْقِ لَكَ»، سبق در خیرات، «وَأَنَّ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و این جز با کمک پروردگار محقق نخواهد داشت.

بعد آن اضافه‌ای که در نسخه من لایحضر آمده خیلی مطلب بلندی است، «فبهما تقف علی الصراط» با این دو پا بر صراط می‌ایستی، «فانظر» پس دقت کن «أَنَّ لَا تَزَلَا بِكَ» این دو موجب لغزش تو نشوند، این دو نلغزند که اگر بلغزند «فتؤدی فی النار» به آتش افکنده خواهی شد.

حال بعد خواهیم گفت اینکه می گوید «فبهما تقف علی الصراط» مراقب باش نغزلند، آیا اشاره به این دارد که در قیامت صراطی است که تو باید این پاهات سالم باشند که آن پل را رد کنی؟ نه، این اشاره دارد به اینکه همین الان ما روی پل صراط حرکت می کنیم، ما همین الان از روی پل صراط عبور می کنیم، هر کسی در دنیا دارد از روی پل صراط عبور می کند مراقب باشد که این پاها در مسیر ناروا و حرام و چیزی که موجب استخفاف و زیونی باشد، حرکت نکند.

«والحمد لله رب العالمین»